

کسی که مثل هیچ کس نیست!

(یادداشتی در بررسی نظرات مقایسه ای بین فروغ فرخزاد و پروین اعتصامی در بین عموم)

ادامه در صفحه چهارم

عدم تعهد

به نفع منافع ملی؟!

ادامه در صفحه دوم

گذر از روشن فکری به دانشجوری

بررسی روند به کارگیری روش‌شناسی‌های کمی در پژوهش‌های علوم سیاسی

مطابق با پژوهشی که توسط «جیمز دراکمن» و همکاران در سال ۲۰۰۶ انجام شده، به رغم آن‌که دیرزمانی است پژوهشگران علوم سیاسی اظهار می‌کنند که به علوم آزمایشگاهی (experimental) به دیده‌ی شک می‌نگرند، بررسی صد شماری اول ژورنال APSR چیز دیگری را نشان می‌دهد...

ادامه در صفحه سوم

راه‌پای

مشترک
مستقل
دانشجویی

گاهنامه‌ی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی - سال دوم - شماره‌ی ششم - آذر ۹۴

سرمقاله

• عاتکه ابراهیمی (زیست سلولی مولکولی ۹۱)

من برای تکمیل و تقیم مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام

پیامبر اکرم(ص)

از همان اولین روزهای انتشار منشور اجرایی امر به معروف و نهی از منکر و طرح ارتقای عفاف، به طرق مختلف واکنش‌های زیادی نشان داده شد. دانشجویان منتقد (و البته بعضاً مدافع) در نشریات و برنامه‌هایی که ترتیب داده شد به بیان نظرات خود پرداختند. صرف نظر از اینکه تاکنون مطلقاً هیچ پاسخی از سوی مسئولین شنیده نشده، باز هم از حرکت نمی‌ایستیم و ادامه می‌دهیم.

در جملات آغازین دو پاراگراف اول طرح ارتقای عفاف آمده است: «عفت ملکه‌ای اخلاقی است...» و «حجاب واژه‌ی دیگری است که به معنی رعایت حد شرعی در پوشش است.» از این دو جمله چنان برمی‌آید که تدوین‌گران طرح مذکور، به وجود تناسبی میان شرع و اخلاق آگاه هستند. من، به‌عنوان یک دانشجوی علوم پایه، ضمن عذرخواهی از جسارت اظهارنظر فقهی و اخلاقی درباره‌ی این طرح که روحانیون نیز از مؤلفان آن هستند، به بیان نکاتی می‌پردازم.

عموم علمای اخلاق بر این باورند که اختیار و اراده از ملزومات فعل اخلاقی است. این بدین معنی است که فعل مجبوره و غیرمختارانه ارزش اخلاقی ندارد؛ بلکه از آنجاییکه متضمن ناپدید انگاشتن حق انتخاب و کرامت انسانی است؛ فعلی غیر اخلاقی است. اگر اراده و اختیار لازمی ایمان ورزی اصیل و مؤمن کسی باشد که شورمندان و از سر رضایت و رغبت، «تجربه‌ی ایمانی» را از سر می‌گذرانند؛ لازمی این سخن این است که ایمان از سر اجبار تعبیری پارادوکسیکال است و در ترازوی اخلاق وزنی ندارد. در مملکت اسلامی، با توجه به اینکه اکثریت آن مسلمان هستند، قوانین اخلاقی بنابر دستورات اسلامی نهاده می‌شوند و هدف از اجرای آن‌ها تحمیل ایمان نیست بلکه رعایت حدود اخلاق است که به اقتضای گرایش دینی اکثریت جامعه این حدود از متون اسلامی استخراج می‌شود.

با این حال، احکام فقهی را باید در ترازوی اخلاق توزین کرد و احکامی را موجه انگاشت که مقید به قیود اخلاقی و مصداق نقض عدالت و کرامت انسانی در روزگار کنونی نباشند. احکامی که بر اثر این موازنه کشف می‌شود مطابق با اراده و فرمان خداوند است.

حال سوال اینجاست که چرا فقه باید در ترازوی اخلاق توزین شود و نه برعکس.

در پاسخ به این سوال لازم است ابتدا مروری بر مفاهیم پایه داشته باشیم. آموزه‌های دینی دو دسته‌اند: اول، آموزه‌های نظری (اصول دین [کلام]) و دوم، آموزه‌های عملی (فروع دین [فقه]). فقه نتایج کلام را

فرض می‌گیرد، به بیان دیگر، فقه را مشتق از علم مادر یعنی کلام می‌دانند. فقه نیز خود دو قسمت است: ارشادی و مولوی. در آموزه‌های ارشادی، حکم شرعی ارشاد به عقل است اما آموزه‌های مولوی فقط از اراده و فرمان تشریعی خداوند سرچشمه می‌گیرند. در واقع فقه بیشتر به دنبال شناخت همین بخش مولوی است. این شناخت از مراجعه به متونی به‌دست می‌آید که به متن مقدس متصل هستند. در نتیجه ساختار آموزه‌های دینی به زبان‌شناسی وابسته است. در مورد بحث ما هم لزوم تبیین رابطه‌ی زبان‌شناسانه‌ی دین و اخلاق ضروری است. مقصود از رابطه‌ی زبان‌شناسانه دین و اخلاق، ابتناء زبان‌شناسانه‌ی دین به اخلاق است (نه ابتناء زبان‌شناسانه‌ی اخلاق به دین). ابوالقاسم فتاوی در این مورد می‌نویسد: «مقصود ما از وابستگی زبان‌شناسانه دین به اخلاق این است که مفاهیم اخلاقی در تعریف پاره‌ای از مفاهیم دینی مأخوذند. اگر چنین ادعایی درست باشد، نتیجه‌ای که از آن به‌دست می‌آید این است که اخلاق مفهوماً بر دین تقدم دارد.»

همچنین معانی واژگان اخلاقی مستقل از دین فراهم می‌شوند چرا که برای فهم عدالت، مهربانی، بخشندگی و... نیازی نیست به متون دینی مراجعه کنیم.

درک و تلقی پیش‌دینی از اخلاق وجود دارد و باید تناسب آن با اخلاق دینی را درک کرد. در سنت شیعی معاصر نیز افرادی چون مرحوم طباطبایی و مطهری نیز از استقلال اخلاق و دین سخن می‌گفتند.

با اینکه کثیری از احکام فقهی با اخلاق غربی سکولار هم‌پوشانی دارند اما گاهی در احکامی مثل سنگسار و ارتداد دچار تعارض می‌شوند. برای حل این تعارض باید به واکاوی محل نزاع پرداخت و این ناسازگاری را رفع کرد. گاهی نیز باید تلقی‌های اخلاقی عرفی اصلاح شوند.

باید در متناسب نگه داشتن دو سر این موازنه همت گماشت و به این نکته توجه داشت که لزوم ابتناء زبان‌شناسانه‌ی دین به اخلاق از آنجا نشأت می‌گیرد که دینی که به استناد پیام‌آورش، اساساً خود در پی ترمیم و تکمیل مکارم اخلاق آمده چطور می‌تواند از خود آن پیشی گیرد؟

در انتها لازم است که تأکید کنم، مفروض نکات بالا این بود که با استناد به طرح منتشرشده، مؤلفان به لزوم وجود تناسبی میان احکام شرعی و اخلاقی واقفند. حال آن‌که در بعضی موارد مثل حجاب، خود حکم ماهیتی اخلاقی دارد. آنچه تا به حال شاهد آن بوده‌ایم، زیر پا گذاشتن اخلاق بوده است برای اجرای احکامی که حتی خود ماهیت اخلاقی دارند. اثبات غیراخلاقی بودن این برخوردها مقاله‌های دیگر می‌طلبند اما برای عموم دانشجویان این بی‌اخلاقی واضح است. متأسفانه، در جامعه و دانشگاه مکرراً شاهد بی‌اخلاقی‌ها بوده‌ایم اما آن‌چه نگران‌کننده است، تشدید آن است آن هم در فضا و زمانی که انتظار نداریم. به هر حال فراموش نکنیم که هر قدم دور شدن از اخلاق برای نزدیکی به شرع، در حقیقت هرچه نزدیک‌تر شدن به بنیادگرایی است.

دانشجو

حقوق دانشجویی

حقوق دانشجویی مسئله ایست که لازم است همواره به خود گوشزد کنیم تا در جهت احقاق حقوق حقه‌ی دانشجویی گام برداریم. از این شماره، نشریه‌ی بازتاب بنا دارد تا با اشاره به متن صریح اساسنامه‌ی حقوق دانشجویی گامی در پیشبرد این مهم بردارد که در قدم نخست با توجه به اهمیت مسائل صنفی و حقوقی، به بیان بخشی از حقوق این حوزه پرداختیم.

ماده ۲۸. حق برخورداری از شورای صنفی و رفاهی

دانشجویان حق دارند در چارچوب قوانین و مقررات، شورای صنفی و رفاهی داشته باشند. این شورا مرکب از نمایندگان دانشجویان هر مؤسسه است که با رأی مستقیم آن‌ها انتخاب می‌شود و وظایف «نعکاس، پیگیری حل مشکلات و ارائه‌ی خدمات بهتر به دانشجویان از طریق تعامل با مسئولان مؤسسه» را در محورهای متعدد بر عهده دارد. «کلیه‌ی معاونت‌های مؤسسه مکلفاند به منظور بررسی مشکلات و پیشنهادهای شورا در هر نیم‌سال تحصیلی، حداقل یک جلسه با اعضای شورای [صنفی] مؤسسه برگزار نمایند.»

ماده ۲۹. حق برخورداری از وام تحصیلی

هر دانشجو می‌تواند در صورت برخورداری از شرایط لازم از وام‌های تحصیلی صندوق رفاه دانشجویان بهره‌مند شود. این وام‌ها عبارت است از وام تحصیلی (وام شهریه برای دانشجویان شبانه، غیرانتفاعی و...)، وام مسکن، وام ازدواج، وام ضروری (بیماری، پایان‌نامه، خرید عینک طبی و...)، ودیعه‌ی مسکن متأهلی، ودیعه‌ی مسکن مجردی، وام بیمه‌ی دانشجویی، وام ضروری دانشجویان مبتکر، تسهیلات رفاهی دانشجویان قهرمان ورزشی، وام یا کمک هزینه‌ی موارد خاص، پرداخت وام به دانشجویان خسارت‌دیده در حوادث غیرمترقبه نظیر سیل، زلزله و... همچنین تسهیلات ویژه‌ای در زمینه‌ی اعطا و بازپرداخت وام برای دانشجویان «همتاز» و «مونه» در نظر گرفته شده است.

ماده ۳۰. حق برخورداری از بیمه درمانی

دانشجویان حق دارند، مطابق ضوابط، از بیمه‌ی خدمات درمانی در طول دوره‌ی تحصیل بهره‌مند شوند.

ماده ۳۱. حق برخورداری از خوابگاه

هر دانشجو حق دارد، در چارچوب آیین‌نامه‌ی خوابگاه‌ها، در طول دوره‌ی تحصیل خود در خوابگاه دانشجویی اقامت داشته باشد. دانشگاه‌هایی که امکان واگذاری خوابگاه را به همه یا برخی دانشجویان (دوره‌های شبانه و...) ندارند، می‌بایست این موضوع را در دفترچه کنکور اعلام کنند.

ماده ۳۲. حق برخورداری از فضاها و امکانات ورزشی

دانشجویان حق دارند، طبق نظام‌نامه‌ی توسعه‌ی ورزش همگانی، از سرانه‌ی فضای ورزشی و امکانات ورزشی مناسب بهره‌مند شوند. همچنین دانشجویان حق دارند، در چارچوب آیین‌نامه‌ی انجمن‌های ورزشی، برای تأسیس انجمن‌های ورزشی دانشجویی در دانشکده‌ها و خوابگاه‌ها اقدام کنند. دو نماینده از مجموعه‌ی انجمن‌های ورزشی دانشجویی دختران و پسران در شورای تربیت بدنی و ورزش دانشگاه عضو خواهند بود.

ماده ۳۳. حقوق رفاهی برخی گروه‌های خاص

برخی از گروه‌های خاص، مانند دانشجویان استعداد درخشان، دانشجویان شاهد و ایثارگر و دانشجویان متأهل، بر حسب شرایط خاص خود، از برخی تسهیلات ویژه‌ی رفاهی برخوردارند.

موسسه بین المللی راه پویندگان

مرکز تخصصی زبان های خارجی ، امتحانات ملی و بین المللی



IELTS

TOEFL

GRE

GMAT

MSRT

TOLIMO

MHLE

TELP

www.rahpouyandegan.com



@Rahpouyandegan

Tel: 05137676996 05137676993

«اخلاق

این نکته که همواره ما ایرانی‌ها خود را اگر نگوییم با اخلاق‌ترین و با فرهنگ‌ترین مردم دنیا، جزو بهترین آن‌ها نام‌گذاری می‌کنیم بر کسی پوشیده نیست، اما به گمان من در این زمان بد نیست که نقدی درون جامعه‌ای فارغ از هر گونه جهت‌بندی و گرایش سیاسی به این مسأله داشته باشیم. برای شروع با یک سؤال به ادامه‌ی سخن می‌پردازیم، آیا می‌توان مهم‌ترین ریشه‌های مشکلات متعدّد امروز جامعه‌ی ایران، اعم از فساد گسترده از انواع مختلف آن، مشکلات اقتصادی، آشوب‌های اجتماعی و سیاسی و … را پیدا کرد؟ پاسخ به فراخور دیدگاه‌های متعدّد متفاوت است، اما به نظر این حقیر اگر بگوییم بی‌اخلاقی یکی از بداخلاقی و به تبع آن بی‌اعتمادی که نتیجه‌ی از دست رفتن سرمایه‌ی اجتماعی این مملکت است، یکی از مهم ترین ریشه‌ها و سرمنشاهای این مشکلات است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

برای شرح بیشتر موضوع بحث را با تعریف سرمایه‌ی اجتماعی شروع می‌کنیم. سرمایه‌ی اجتماعی به طور کلی بر روابط میان انسان‌ها تمرکز دارد. و مجموعه‌ی هنجارهای موجود در سیستم اجتماعی است که موجب ارتقای همکاری اعضای آن جامعه شده و متقابلاً موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادل و ارتباطات می‌شود. و در سطح کلی موضوعاتی اعم از شدّت و کیفیتِ روابط و تعاملات بین افراد و گروه‌ها و احساس تعهد و اعتماد دو جانبه نسبت به هنجارها و ارزش‌های مشترک را شامل می‌شود. بر این اساس سرمایه‌ی اجتماعی ناظر بر بازگشت دوباره‌ی اخلاق و مضمین‌ی ماندن: اعتماد، مشارکت، همکاری، پیوند اجتماعی و … به جامعه است که همه بیانگر توجّه دوباره به این موضوع است. و این نظریه به طور خلاصه در یک جمله گفته می‌شود ((روابط مهم است)). یعنی هر چه مردم بیشتری را بشناسیم و با آنان در بینش و نگاه مشترک باشیم در سرمایه‌ی اجتماعی ثروتمند هستیم. امروزه نظریه‌پردازانی همچون فوکویاما و پاتنام وجود سرمایه‌ی اجتماعی را پایه و اساس پیشرفت و توسعه‌ی

اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یک کشور می‌دانند و معتقدند در غیاب سرمایه‌ی اجتماعی سایر سرمایه ها اعم از سرمایه‌های انسانی، فیزیکی و … اثر بخشی خود را از دست می‌دهند. این سرمایه‌ی اجتماعی از ۳ بعد کلی تشکیل می‌شود: اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی. اعتماد اجتماعی یک حسّ دو طرفه بین اعضای یک گروه و افراد یک جامعه است که به میزان بیشتر شدن آن شدّت، تنوّع، ثبات و پایداری بیشتری در روابط اجتماعی وجود خواهد داشت. خصوصاً اگر این اعتماد از حد مرزی به سطح جامعه انتقال باید به عنوان یک سرمایه‌ی با ارزش تلقی می‌شود. فوکویاما این اعتماد را به مثابه شاخصی برای بیان سرمایه‌ی اجتماعی و اخلاق فرهنگی که بنیاد رشد و ثبات اقتصادی را تشکیل می‌دهند، استفاده می‌کند. برای مثال اگر این اعتماد و هم‌دلی و حسّ دوطرفه بین خود مردم و بین مردم و دولت وجود داشته باشد مردم به سیاست‌های اقتصادی دولت خود بی‌اعتماد نخواهند بود، برای مثال به جای خرید سگه و ارز که مصداق کامل یک برنامه‌ریزی اقتصادی لحظه‌ای و مخرب و بدون آینده‌نگری در یک جامعه است، با خیالی مطمئن از کسب سود خود در صنعت تولیدی کشور سرمایه‌گذاری خواهند کرد، متقابلاً دولت نیز می‌تواند با برنامه‌ریزی صحیح سرمایه‌های یک ملت را در جهت تولید اشتغال و پیشرفت صنعت هدایت کند، نه اینکه به فکر راهکارهایی جهت کنترل مردم در بازار ارز و سکه باشد. از طرف دیگر وقتی فردی در جامعه‌ای بی‌اخلاقی و بی‌اعتمادی را آن هم در سطوح بالا و حتی رئیس یک دولت و بالاترین مقام اجرایی کشور می‌بیند، دیگر به فکر اعتلای سرزمین خودش و یاری رساندن به هم‌نوع و هم‌وطن خود نخواهد بود. وقتی اعتماد یک جامعه از ستون‌های اجرایی کشور سلب شود و بنای اعتماد یک ملت به دولت تماما فرو ریزد، به تبع آن ملت نسبت به دولت‌های آینده نیز این بی‌اعتمادی را به صورت بالقوه خواهد داشت و ساختن مجدّد این بنای اعتماد (که قطعاً مدت زمان بیشتری از تخریب آن می برد) وظیفه‌ی دولت‌های آینده خواهد بود

کابردی به‌نام اخلاق

که طبیعتاً بسیار سخت و هزینه‌بر است. مخصوصاً در زمانی که تنها عامل اجرایی کشور ما دولت نیست و نهادهای مختلفی اعم از نظامی و غیر نظامی در امور اجرایی کشور سهیم هستند و دولتی که بخواهد در زمینه‌ی ساخت مجدّد این بنای اعتماد عمل کند باید این نهادها را نیز با خود همراه کند و متأسفانه امروزه مشاهده می‌شود که همگرایی فکری و اجرایی میان دولت و این نهاده‌ا نه تنها وجود ندارد بلکه گاهی در تعارض با یکدیگرند و ساخت مجدّد این بنای اعتماد با این چنین چالش‌های عظیمی روبه‌رو است. مشارکت اجتماعی به طور کلی عبارتست از شرکت قتال و سازمان‌یافته‌ی افراد و گروه‌های اجتماعی در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه. که این مشارکت اجتماعی ممکن است به ۲ دلیل دچار ضعف شود.۱- فرد به علت داشتن عقاید و هنجارهای متفاوت و گاهی متضاد با جامعه‌ی خودش احساس بی‌قدرتی کند؛ که این خود باعث می‌شود فرد اعتمادبه‌نفس خود را از دست داده و مشارکت اجتماعی خود را بی‌تأثیر بداند و این معضلی است که امروزه جامعه‌ی ما با آن دست و پنجه نرم می‌کند. نمونه‌ی آن را می‌توان قبل از انتخابات مجلس ۹۰ و ریاست جمهوری ۹۲ دید؛ که عده‌ای از مردم و خصوصاً قشر جوان، یا دست به مشارکت نزدند یا با نگرش منفی نسبت به تغییر اوضاع و احوال خویش در این ۲ انتخابات شرکت کردند. ۲- دلیل دوم ناظر بر نظریه‌ی تنبیه و پاداش است که اگر فرد احساس کند که فعالیتش در کنش‌ها و مشارکت‌های اجتماعی نه تنها پاداشی برای وی به همراه نداشته، بلکه دارای تنبیه‌های احتمالی (چه ضررهای اقتصادی ناشی از سیاست دولت برای خود فرد و چه ضررهای اجتماعی برای کشور) نیز باشد؛ طبیعتاً سطح مشارکت اجتماعی نیز کاهش خواهد یافت. به عنوان مثال دیگر در صورت وجود مشارکت اجتماعی در مقیاس کوچکتر یک فرد برای شغل خود فراتر از منافع فردی می‌اندیشد و به جای دست زدن به گران‌فروشی، احتکار، بدخدمتی و کم‌خدمتی به جامعه، خود را جزئی از یک کل می‌داند و جامعه را به مثابه خانواده می‌پندارد. پنداری که امروزه

در جامعه‌ی ایران به یک خیال و یک شعار تا یک واقعیت تبدیل شده است. انسجام اجتماعی به معنای وحدت گروه و هم‌نوایی آنان می‌باشد و از دیدگاه جامعه شناختی، پدیده‌ای است که بر اساس آن در سطح یک گروه یا یک جامعه اعضا به یکدیگر وابسته و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند. برای مثال در تصمیمات کلان کشوری که الزاماً شامل منافع ملی یک کشور –که این قطعاً خواست همه‌ی مردم آن کشور می‌باشد- به صورت یک گروه واحد عمل کنند. برای نمونه در بحث توافق هسته‌ای، اکثریت مردم از توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های جهان به علت دربرداشتن منافع ملی برای کشور، حمایت کردند.

اما حلال این سؤال مطرح می‌شود که چه عواملی روی این ۳ بعد اثرگذار خواهند بود؟ به طور خلاصه ۳ عامل دینداری، تعهد فرهنگی و تعهد تاریخی؛ ۲ عامل مهم در تقویت و یا ضعف ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی خواهند بود. بعد دینداری ناشی از هنجارها و ارزش‌های ایجاد شده از بعد باورها و عقاید دینی فرد می باشد، یعنی نمود باورهای دینی فرد در جهت‌گیری زندگی او در جامعه. تعهد فرهنگی نیز به نوعی می‌توان گفت امروز در جامعه‌ی ایران فرزند بعد دینداری است زیرا سنت و دین در جامعه‌ی ایران از گذشته پیوندی قوی داشته‌اند. می‌توان گفت داشتن تعهد فرهنگی؛ داشتن نگرش مثبت به میراث فرهنگی – مذهبی ایرانیان و تلاش برای حفظ و نگه‌داری آن است. میراثی که شامل آموزه‌ها، کتاب‌ها، رفتارها، آیین‌ها و … می‌باشد. و تعهد یا تعلق تاریخی نیز همانطور که از تعریف آن پیاداست داشتن دل‌بستگی و تعلق خاطر به گذشته‌ی تاریخی یک جامعه و تلاش برای زنده نگه داشتن آن می‌باشد. حال با ذکر یک تجربه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی موفق و مشکلات امروز ناشی از عدم وجود آن‌ها، بحث را جمع‌بندی می‌کنیم. تجربه‌ی ۸ سال دفاع مقدّس نشان‌های از تحقّق همه‌ی ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی بود و همه‌ی عوامل ذکر شده نیز در آن دوران در بالاترین سطح خود در سده‌ی اخیر وجود داشتند. اعتماد اجتماعی در میان مردم بسیار بالا بود و همچنین مردم دولت را در سیاست‌های

اقتصادیش در آن دوران، یاری می‌کردند. پویش مردمی در جبهه‌های جنگی و حضور مستمر آن‌ها در متن برنامه‌های سیاسی و اقتصادی نظام، ناشی از باور بالای آن‌ها به مشارکت و تعهد اجتماعی بود. و نتیجه‌ی آن نیز مقاومت آن‌ها پس از ۸ سال جنگیدن بود. اما آیا می‌توان گفت که امروزه آن سطح از مشارکت اجتماعی هنوز در جامعه‌ی ایران باقی مانده است؟ آیا ما هنوز از آن سرمایه‌ی اجتماعی بالا که پایه‌ی رشد و توسعه‌ی این کشور می‌باشد برخورداریم؟ و آیا می‌توان گفت آن سطح از تعهد اجتماعی و اعتماد اجتماعی در جامعه‌ی ایران کنونی وجود دارد؟ چه می‌شود که امروزه فردی بدون کوچکترین نگرانی و وا همه دست به اختلاس‌های چندین هزار میلیارد تومانی و یا در مقیاس کوچک آن (هر چند نه در مقیاس کوچک برای مردم) چند صد میلیاردی می‌زند؟ و یا باز هم در مقیاس‌های کوچک‌تر آن در مشاغل مختلف اعم از بازرسی، نظارت، حسابرسی و… گرفتن مبالغ کم رشوه (این بار در حدود چند صد میلیون) به راحتی در جامعه‌ی ایران تبدیل به مد روز می‌شود؟ بیابید عوامل را بررسی کنیم. می‌توان گفت که تعهد تاریخی تا حدودی نسبت به دوران ۸ ساله‌ی دفاع مقدّس دست نخورده باقی مانده است، (هر چند که احتمال آن می‌رود که این عامل نیز در آستانه‌ی چالش‌های بزرگی قرار گیرد) اما تعهد فرهنگی امروز جامعه‌ی ایران به علت شکاف عظیم بین نسلی ایجاد شده و مشکلات بزرگ بنیان خانواده (که فوکویاما آن را بزرگ‌ترین پایه برای پرورش سرمایه‌ی اجتماعی می‌داند)؛ به طرز معناداری کاهش پیدا کرده است. سنت‌ها و آموزه‌های پیشین به علت عدم انطباق با شرایط فعلی جامعه‌ی ایران؛ اندک اندک جای خود را در تفکرات نسل جدید از دست می‌دهد و از طرف دیگر نمود دینی رفتار کردن و تعهد دینی داشتن در جامعه دیگر به وفور دیده نمی‌شود. ذکر این نکته لازم است که تعهد دینی داشتن به معنای دین‌دار بودن افراد نیست، بلکه نمود پیداکردن تفکر و مفهوم یک دین در جامعه است؛ مفاهیمی چون اخلاقی رفتار کردن با مردم دیگر، فراهم کردن آرامش دیگر اعضا و گروه‌های جامعه و داشتن

«سیاست

عدم تعهد

به نفع منافع ملی؟!

• محمد باباخانی (ریاضیات و کاربردها ۹۰)

محمد باباخانی، ریاضیات و کاربردها ۹۰

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی منتظر بودند تا جمهوری اسلامی رویکرد سیاست خارجی خود را تبیین و نمایان کند. این انتظار اما چندان به درازا نکشید؛ ۱۳ آبان ۵۸ جمعی از انقلابیون با بالا رفتن از دیوار سفارت ایالات متّحده‌ی آمریکا و به گروگان گرفتن کارکنان آن نه تنها دولت موقت مهندس بازرگان را در بهت و حیرت فرو برده و موجبات استعفا‌ی اولین دولت جمهوری اسلامی را فراهم آوردند بلکه به جهانیان اعلام داشتند سیاست خارجی جمهوری اسلامی هر چه که باشد، قطعاً شامل رابطه‌ ای عادی و به دور از دشمنی با ابرقدرت شماره‌ی یک دنیا نخواهد بود. چندی پیش از آن نیز ایران با شرکت در ششمین اجلاس کشورهای عضو جنبش غیر متعهدها نشان داد که راهبرد اصلی سیاست خارجی خود را همان طور که در اصل ۱۵۲ قانون اساسی بدان اشاره شده، بر مبنای عدم تعهد، به معنای نه شرقی و نه غربی، پایه‌گذاری کرده است.

این راهبرد سیاست خارجی که در ایران تحت عنوان موازنه ی منفی از آن یاد می‌شود شامل اصول و ویژگی‌هایی است که در بدو تأسیس جنبش عدم تعهد در سال ۱۹۶۱ و در اوج جنگ سرد مورد توافق کشورهای مؤسس آن قرار گرفت و از آن جمله می‌توان به عدم عضویت در اتّحادیه‌های نظامی، عدم واگذاری پایگاه نظامی به دیگر کشورها، مبارزه با نژادپرستی، خلع سلاح عمومی و احترام به تمامیت ارضی کشورها اشاره کرد.

با وجود اینکه راهبرد سیاست خارجی در جمهوری اسلامی همواره ثابت و مبتنی بر عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ و حفظ استقلال کشور بوده است اما رویکرد دولت‌های پس از انقلاب نسبت به اصل ۱۵۲ قانون اساسی لزوماً یکسان نبوده و در مواردی حتّی در نقطه‌ی ی مقابل یکدیگر قرار داشته‌اند. این تعابیر مختلف و حتی متعارض، بیش از آنکه ناشی از برداشت‌های متفاوت از یک مفهوم و اصل باشند، حاکی از وجود انواع مختلف عدم تعهد است که در ادامه به طور مختصر به آنها اشاره می‌شود. (۱)

عدم تعهد محافظه‌کار

عدم تعهد محافظه‌کار که در جنبش عدم تعهد نیز پیگیری می‌شود به معنای پذیرش نظم موجود بین‌الملل و تلاش برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی ایران از طریق همزیستی مسالمت آمیز با دیگر کشورهای جهان از جمله ابرقدرت‌ها و عدم اتّحاد و ائتلاف با آنان است. این نوع از عدم تعهد، غیر انقلابی و غیر ایدئولوژیک بوده، درصدد تغییر نظم و

صالح شعبی (برق ۸۹)

در جامعه‌ی ایران به یک خیال و یک شعار تا یک واقعیت تبدیل شده است. انسجام اجتماعی به معنای وحدت گروه و هم‌نوایی آنان می‌باشد و از دیدگاه جامعه شناختی، پدیده‌ای است که بر اساس آن در سطح یک گروه یا یک جامعه اعضا به یکدیگر وابسته و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند. برای مثال در تصمیمات کلان کشوری که الزاماً شامل منافع ملی یک کشور –که این قطعاً خواست همه‌ی مردم آن کشور می‌باشد- به صورت یک گروه واحد عمل کنند. برای نمونه در بحث توافق هسته‌ای، اکثریت مردم از توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های جهان به علت دربرداشتن منافع ملی برای کشور، حمایت کردند.

اما حلال این سؤال مطرح می‌شود که چه عواملی روی این ۳ بعد اثرگذار خواهند بود؟ به طور خلاصه ۳ عامل دینداری، تعهد فرهنگی و تعهد تاریخی؛ ۲ عامل مهم در تقویت و یا ضعف ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی خواهند بود. بعد دینداری ناشی از هنجارها و ارزش‌های ایجاد شده از بعد باورها و عقاید دینی فرد می باشد، یعنی نمود باورهای دینی فرد در جهت‌گیری زندگی او در جامعه. تعهد فرهنگی نیز به نوعی می‌توان گفت امروز در جامعه‌ی ایران فرزند بعد دینداری است زیرا سنت و دین در جامعه‌ی ایران از گذشته پیوندی قوی داشته‌اند. می‌توان گفت داشتن تعهد فرهنگی؛ داشتن نگرش مثبت به میراث فرهنگی – مذهبی ایرانیان و تلاش برای حفظ و نگه‌داری آن است. میراثی که شامل آموزه‌ها، کتاب‌ها، رفتارها، آیین‌ها و … می‌باشد. و تعهد یا تعلق تاریخی نیز همانطور که از تعریف آن پیاداست داشتن دل‌بستگی و تعلق خاطر به گذشته‌ی تاریخی یک جامعه و تلاش برای زنده نگه داشتن آن می‌باشد. حال با ذکر یک تجربه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی موفق و مشکلات امروز ناشی از عدم وجود آن‌ها، بحث را جمع‌بندی می‌کنیم. تجربه‌ی ۸ سال دفاع مقدّس نشان‌های از تحقّق همه‌ی ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی بود و همه‌ی عوامل ذکر شده نیز در آن دوران در بالاترین سطح خود در سده‌ی اخیر وجود داشتند. اعتماد اجتماعی در میان مردم بسیار بالا بود و همچنین مردم دولت را در سیاست‌های

عدم تعهد اصلاح‌طلب

عدم تعهد اصلاح‌طلب را می توان حد واسط دو نوع محافظه‌کار و تجدیدنظر طلب معنا کرد. این نوع عدم تعهد، انتقادی، پویا، فعال ولی غیرتهاجمی است. نفی سلطه‌ی خارجی و حفظ استقلال کشور به عنوان مفاهیمی حداقلی در این نوع از عدم تعهد نیز وجود دارد. علاوه بر این، تلاش برای تغییر وضع و نظم بین المللی نیز در آن دیده می شود که وجه تمایز آن از عدم تعهد محافظه‌کارانه به حساب می آید. اما این تغییر و تحوّل در نظم بین الملل با همکاری کشورهای دیگر و در چارچوب ساختار موجود پیگیری می‌شود. عدم تعهد اصلاح‌طلب در پی اصلاح روبنایی نظام بین الملل با هدف ایجاد تدریجی دگرگونی در بنیادهای آن است؛ این دو ویژگی نیز وجه تمایز عدم تعهد اصلاح‌طلب و تجدیدنظرطلب به شمار می‌روند. پس از جنگ بر پایه‌ی این استدلال که اصل نه شرقی نه غربی به معنای قطع رابطه با قدرت‌های بزرگ نیست، توسعه‌ی روابط با شوروی (و بعد از آن روسیه) و اروپا در دستور کار قرار گرفت؛ تنش زدایی با آمریکا نیز تا حدودی آغاز گردید اما به دلایلی که مجال بیان آن ها نیست به سرانجام نرسید. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی، محمّد خاتمی و حسن روحانی (تا کنون) را می توان عدم تعهد اصلاح‌طلب نامید.

از مجموع مطالب و مباحثی که ذکر آن رفت شاید بتوان نتیجه گرفت که تحلیل رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی چندان هم دشوار به نظر نمی‌رسد؛ دولت‌ها با گرایش‌های اصلاح‌طلب، اصول‌گرا و اعتدال‌گرا هر کدام بنا به گرایش‌شان عدم تعهد مورد نظر خود را به عنوان رویکرد سیاست خارجی‌شان انتخاب می‌کنند. اما به عقیده‌ی نگارنده راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی نه به طور مطلق بر اساس مبانی ایدئولوژیک بنا نهاده شده، و نه، تنها منافع ملی به معنای عدم توجّه به آرمان‌های اولیه‌ی بنیانگذاران انقلاب را مد نظر قرار می دهد، بلکه تلفیقی نه چندان روش‌مند از این دو است. برای مورد اول می‌توان به «نرمش قهرمانانه» در برنامه ی هسته ای و یا همچنین عدم موضع‌گیری مورد انتظار از جمهوری اسلامی در قبال کشتار مسلمانان ایغور چین توسط دولت آن کشور و یا نسل‌کشی مسلمانان چین توسط دولت روسیه اشاره نمود که در موارد مشابه آن مانند کشتار مردم غزه توسط اسرائیل این تفاوت کاملاً آشکار می‌گردد. برای مورد دوم نیز، باز می توان به ادامه ی برنامه های هسته ای کشورمان در دوره ی دولت های نهم و دهم اشاره کرد که علیرغم فشار های سنگین اقتصادی و سیاسی و تحریم های فلج کننده‌ی بانکی و نفتی و همچنین توصیه‌ی کارشناسان امر مبنی بر اقتصادی نبودن ساخت نیروگاه هسته ای با هزینه ای ده ها برابر هزینه ی معمول آن‌ها، بیپایی عنوان می‌شد که به دلیل حفظ منافع ایدئولوژیک و عزت ملی، پیگیری می‌شود. این قبیل نمونه‌ها تحلیل رفتار سیاست خارجی کشورمان را بی‌نهایت دشوار می‌سازند؛ شاید هم آن قدر ساده؛ که انقلابیونی که از دیوار سفارت بالا رفتند نیز از فهم آن عاجز نمانند.

ال نینو

از شایعه تا واقعیت

• سروش فرشچین - مرتع و آبخیزداری ۹۰

به طور معمول وضعیت جوی و آب و هوایی جزء اخباری به شمار می‌رود که مخاطبان بسیاری دارد و لایه‌های موضوعات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و اقتصادی و... اخبار این حوزه با جذابیت خاصی همراه است. حسن کنجکاوی، کسب آگاهی از میزان دما، آفتابی و یا ابری بودن وضعیت آب و هوایی موضوعی است که همواره چشم‌ها و گوش‌های بسیاری را به دنبال خود می‌کشد. در واپسین روزهای نخستین ماه پاییزی بود که در لایه لای سطور اخبار رسانه‌ها و جراید واژه‌ی ال‌نینو بر سر زبان‌ها افتاد. در شرایطی که موضوع برجام، حواشی نام‌هی چهار وزیر به رئیس‌جمهور، تحولات منطقه‌ی خاورمیانه، اختلاف و توطئه در خاندان آل‌سعود و ... در سر تیتر اخبار خبرگزاری‌ها قرار داشت، مرکز پیش‌بینی آب‌وهوای آمریکا، خبر وقوع زمستانی سرد در خاورمیانه را داد.

ال‌نینو یا ال‌نینیو، یکی از چرخه‌های مشهور آب‌وهوایی جهان است که هر ۲ تا ۷ سال یک بار باعث ایجاد ناهنجاری‌های بزرگی در آب‌وهوای بسیاری زمین می‌شود و از جمله‌ی این ناهنجاری‌ها می‌توان به سیلاب‌های ناگهانی، خشک‌سالی و یا قحطی اشاره کرد. ال‌نینو به تعبیری عبارتست از یک رخداد اقلیمی کلان که در اثر رها شدن انرژی انباشته در بزرگ‌ترین حوزه‌ی آبی جهان، یعنی جنوب اقیانوس آرام، رخ می‌دهد و نشانه‌ی اولیه‌ی آن هم تغییر جهت جریان آب‌های سرد و گرم و همچنین بادها در منطقه‌ی مذکور است. پدیده‌ی ال‌نینو به طور مطلق با سوز و سرما گره نخورده، بلکه در فصل و انفعالات و فرآیند وقوع این رخداد، گرمای سوزان بخشی از واقعیت‌های طبیعی این پدیده به شمار می‌رود. پیش از این برخی تحقیقات مؤید افزایش ۲۲ درصدی مناطق فوق خشک جهان تحت تأثیر پدیده‌ی مذکور در قرن بیستم بود. به واقع نمی‌توان ال‌نینو را صرفاً با سرما تعبیر کرد و روی دیگر سکه‌ی این پدیده، سرما و خشک‌سالی است که البته در صورت وقوع و تحقق گمان زنی‌ها احتمالاً روی سرما، یخبندان و سیلاب آن به سمت ایران می‌چرخد. سومالی از جمله‌ی مناطقی به شمار می‌رود که در طول سه دهه‌ی گذشته تحت تأثیر این پدیده، هزینه‌های مادی و جانی بسیاری را متحمل شده است. کشته شدن ۲۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۷ در این کشور از نمونه‌ی مصادیق فاجعه‌بار این پدیده به شمار می‌رود. فارغ از اینکه کشور در پاییز یا زمستان سال جاری میزبان ال‌نینو خواهد بود یا خیر، حفظ و افزایش آمادگی، واکنش سریع، پیش‌بینی و پیش‌گیری، به عنوان یک اصل معقولانه و مقدم بر درمان از مؤلفه‌های حائز اهمیت‌تی به شمار می‌رود که باید در چرخه‌ی مدیریت بحران مدنظر قرار گیرد. چرخه‌ی مدیریت بحران، یکی از اصول و ارکان اساسی در رفع، دفع و کاهش آسیب‌ها در مواقع بحرانی محسوب می‌شود. در چنین چرخه‌ای، پیش از وقوع هر بحرانی اعم از سیل، زلزله و یا هر حادثه و سانحه‌ی طبیعی و غیر طبیعی، آنچه واضح است چابکی، هماهنگی، تأمین الزامات و اطلاع‌رسانی‌های مضاعف برای زمینه‌سازی و ایجاد آمادگی در مردم به منظور جلوگیری از هرگونه غافلگیری احتمالی در مقابله و مواجهه با بحران‌ها از موارد قابل توجهی به شمار می‌رود که باید با بهره‌گیری و هم‌افزایی از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های موجود نسبت به حفظ تأمین و تقویت آن کوشید. به طور یقین با توجه به کمبودها و نقصان‌های موجود در برخی از شهرهای

طلایی‌ترین دوره‌ی اقتصاد ایران

• مهدی عارفان (پژوهشگری علوم اجتماعی ۹۱)

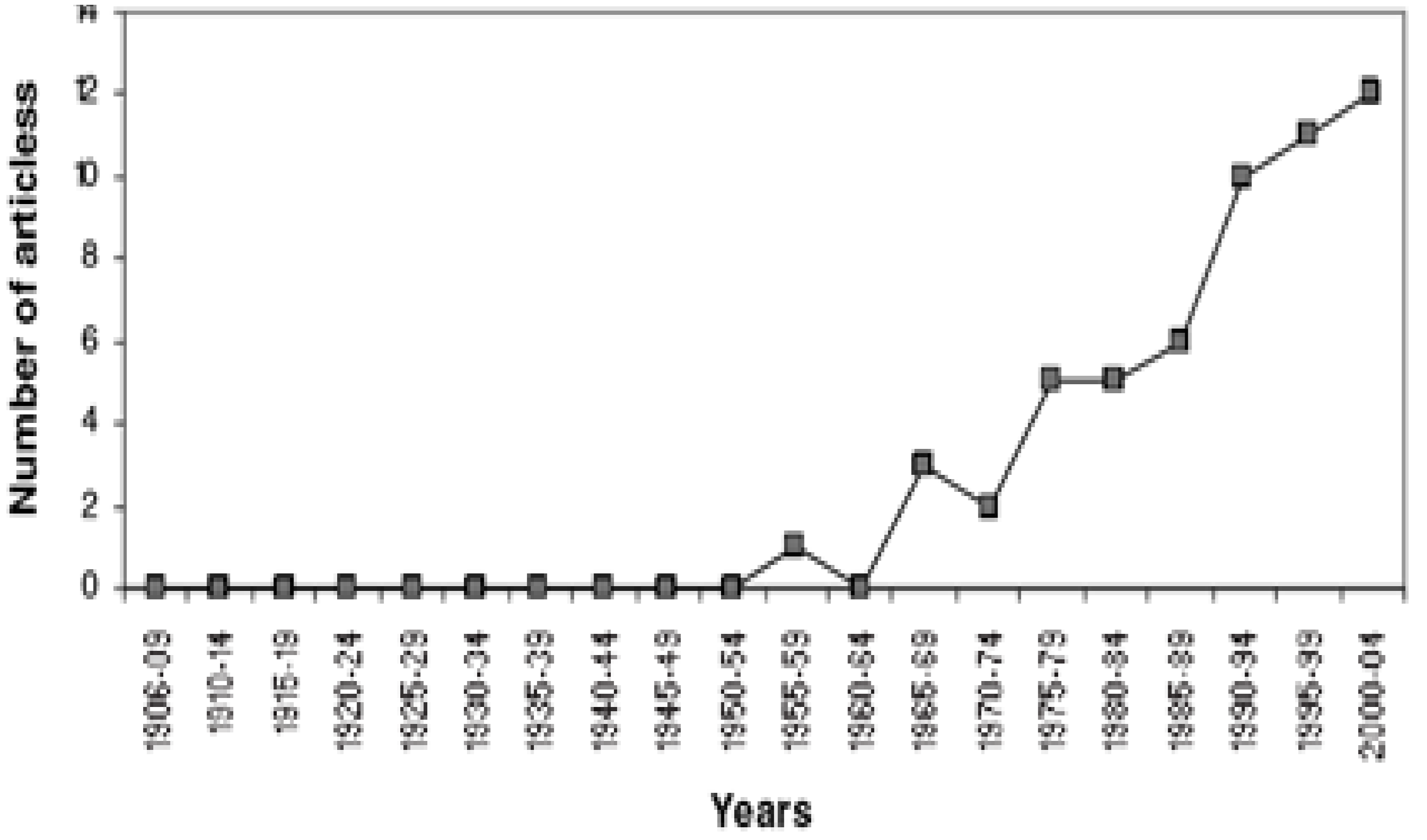
توسعه و رشد اقتصادی و پر کردن فاصله‌ی ایجاد شده‌ی ایران با غرب در تاریخ معاصر ایران همواره در پس ذهن اکثر ایرانیان و نخبگان آن بوده است. عباس میرزا، امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و... از این جمله بوده‌اند. در تاریخ معاصر ایران دو دوره‌ی رشد و توسعه‌ی اقتصادی داریم که همراه با برنامه‌ریزی و بر اساس اصول حداقل اولیه‌ی اقتصاد بوده است، دوره‌ی اول از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۳ و دوره‌ی دوم از ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۴ را در برمی‌گیرد (بررسی دوره‌ی دوم در این مختصر نمی‌گنجد و شاید در مجالی دیگر). بعد از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت‌های پس از این واقعه به خرج‌های بی حساب و کتاب روی آوردند که بالاتر از میزان درآمد کشور بود. ضعیف بودن سازمان برنامه و بودجه و نبود فکر و برنامه‌ی اقتصادی باعث شد کشور دچار کسری بودجه و تورم بالا شود و نرخ رشد اقتصادی پایین بیاید، که وضعیت اقتصاد کشور را برونج کرده بود. در این شرایط دولت علی امینی به روی کار آمد (اقتصاد دلیل اصلی روی کار آمدن دولت امینی نیست بلکه باید دلایل آن را بیشتر در مسائل سیاسی جست و جو کرد اما اقتصاد متغیر، بی تأثیر نبوده است). دولت امینی دست به انضباط شدید مالی زد، انضباطی که عالیخانی وزیر اقتصاد دولت‌های علم، منصور و هویدا، و یکی از معماران و افراد مؤثر در طلایی‌ترین دوره‌ی رشد و توسعه‌ی اقتصاد ایران معتقد است بخشی از رشد اقتصادی ایران در دهه‌ی چهل مروهون همین انضباط مالی شدید دولت امینی است. (عده‌ای انضباط مالی شدید دولت حسن روحانی را با دولت امینی مقایسه می‌کنند که هر دو دولت میراث دار اقتصادی با کسری بودجه و تورم بالا به همراه رکود در بخش تولید بودند و البته چاره‌ای جز انضباط مالی نداشتند و ندارند). با روی کار آمدن علم و انتخاب عالیخانی به سمت وزارت اقتصاد و امور دارایی و صفی‌اصفیا به ریاست سازمان برنامه و بودجه و ورود تکنوکرات‌های تحصیل‌کرده‌ی غرب و توجه به مبانی و اصول علم اقتصاد و تقویت وزارت اقتصاد و سازمان برنامه (که بخش مهمی از آن حمایت‌های سیاسی علم و منصور بود که در شکل عدم مداخله در امور این دو نهاد تبلور میافت) انضباط مالی شدید

گذر از روشن‌فکری به دانشوری

بررسی روند به‌کارگیری روش‌شناسی‌های کمی در پژوهش‌های علوم سیاسی

• سروش معروضی
Master of philosophy and methodology of economics _ new
Hampshire University

مطابق با پژوهشی که توسط «جیمز دراکمن» و همکاران در سال ۲۰۰۶ انجام شده، به رغم آن‌که دیرزمانی است پژوهشگران علوم سیاسی اظهار می‌کنند که به علوم آزمایشگاهی (experimental) به دیده‌ی شک می‌نگرند، بررسی صد شماره‌ی اول ژورنال APSR چیز دیگری را نشان می‌دهد. به گفته‌ی نویسندگان مقاله‌ی «رشد و توسعه‌ی پژوهش‌های آزمایشگاهی در علوم سیاسی»، تحلیل محتوای ادبیات روش‌شناسی علوم سیاسی در سده‌ی اخیر نشان می‌دهد که در طی سده‌ی اخیر تلقی پژوهشگران علوم سیاسی از واژه‌ی experiment به تدریج تغییر کرده و در سال‌های اخیر آن را یک روش‌شناسی علمی بی‌رقیب در زمینه‌ی ی کشف روابط علی می‌دانند. نتیجه‌ی تحقیق نویسنندگان این مقاله نشان می‌دهد که مقالات آزمایشگاهی در علوم سیاسی بسیار بیشتر از دیگر مقالات در پژوهش‌های بعدی ارجاع داده می‌شوند. جدول ذیل روند رو به رشد این مقالات را در APSR نشان می‌دهد:



در تحقیق دیگری که توسط «گری کینگ» در سال ۱۹۹۱ انجام شده، تحلیل‌های کمی در علوم سیاسی از دهه‌ی ۱۹۲۰ آغاز شده‌اند. جدول ذیل، برگرفته از مقاله‌ی این نویسنده، روند افزایشی به‌کارگیری از روش‌های آماری جدید در مقالات APSR را نشان می‌دهد:

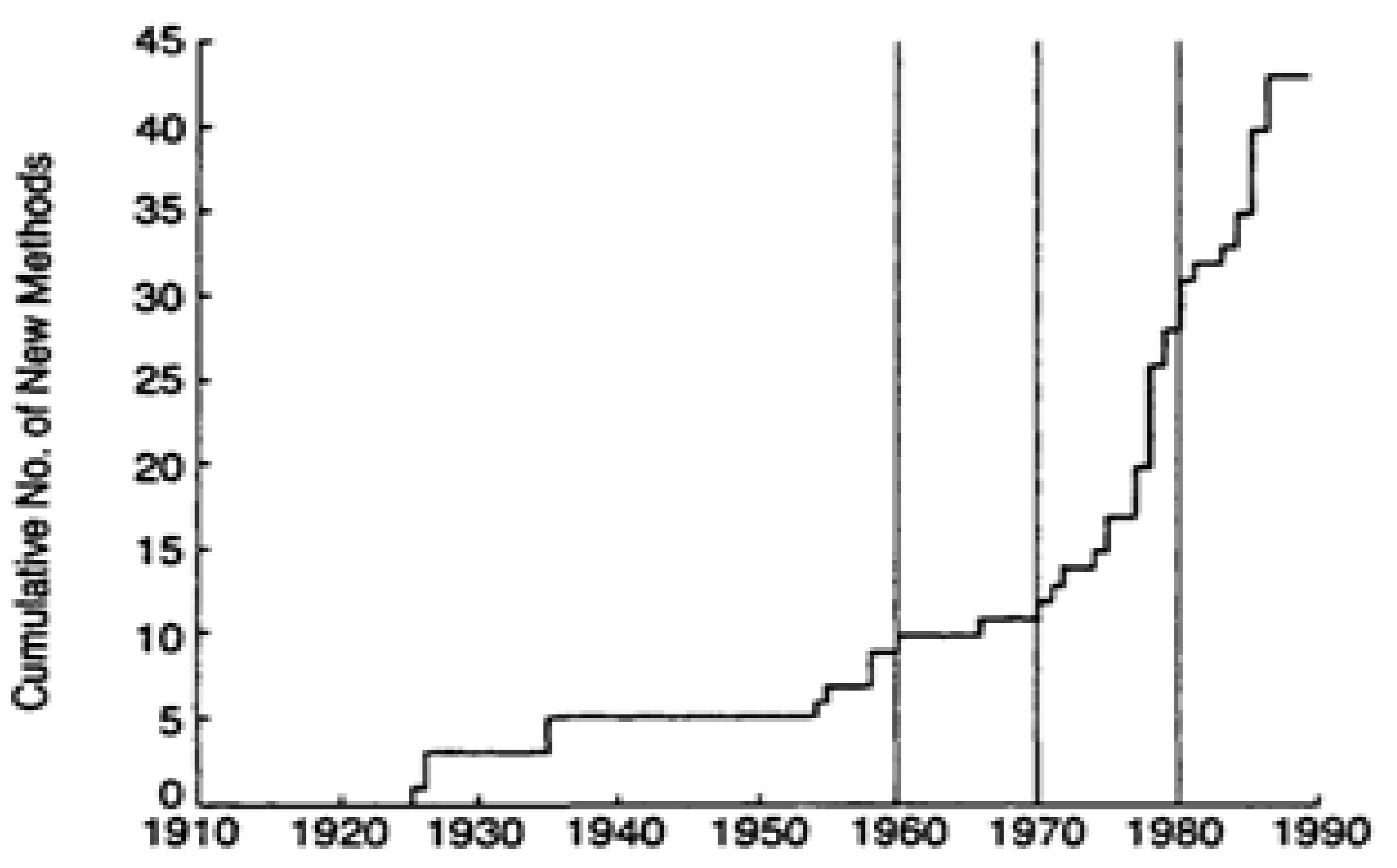


Fig. 3. New statistical methods in APSR articles

در این میان، یکی از زمینه‌های تحقیقاتی رو به رشد در سالیان اخیر حوزه‌ی با عنوان «سیاست‌سنجی» بوده است. از جمله موضوعات متداولی که در حوزه سیاست‌سنجی بررسی می‌شود، انتخابات و رفتار رأی‌دهی مردم است. از جمله پژوهشگران شناخته شده‌ای که در این زمینه مشغول به پژوهش هستند می‌توان از «ری سی فیر»، استاد اقتصاد حال حاضر دانشگاه Yale، نام برد که سهم عمده‌ای در پیشبرد ادبیات این بحث داشته است. وی با معرفی نظریه و مدل معروف خود در مقاله‌ی «تأثیر وقایع اقتصادی بر آرای ریاست جمهوری» در سال ۱۹۷۸ نشان داد که چطور می‌توان با بررسی برخی متغیرهای اقتصادی از جمله تورم، نرخ بیکاری و رشد اقتصادی در بازه‌ی زمانی نزدیک به انتخابات پیش‌بینی کرد که مردم به حزب حاکم در قدرت مجدد رأی خواهند داد یا خیر. نویسنده‌ی این مقاله، مدل و نظریه‌ی خود را بعد از برگزاری هر انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا به روز کرده است و آخرین مقاله‌ی وی در این زمینه به سال ۲۰۰۹ بازمی‌گردد.

به‌کارگیری روش‌شناسی‌های علمی این‌چنین در علوم اجتماعی این امکان را فراهم می‌آورد تا پژوهشگران این عرصه با دقتی مضاعف به تحلیل و ارزیابی سیاست‌گذاری‌ها در جامعه بپردازند و از این رهگذر با دقت آماری منحصربه‌فرد راه‌حلهایی برای عملکرد بهتر نهادها پیشنهاد دهند. به نظر نگارنده، استفاده‌ی از این روش‌شناسی‌ها دقیقاً همان چیزی است که می‌تواند کشوری را در ریل توسعه‌یافتگی قرار دهد، و به یک معنا، برای شهروندان آن «رفاه» به ارمغان آورد. با این حال، روش‌شناسی‌های کمی در رشته‌هایی نظیر علوم سیاسی بنا بر دلایل متعددی در جامعه‌ی دانشگاهی کشورمان مقهور مانده‌اند. حال همان‌طور که نمی‌توان در اهمیت حوزه‌هایی چون «اندیشه‌ی سیاسی» شک کرد، حوزه‌هایی مانند سیاست‌سنجی و دیگر حوزه‌هایی که از روش‌شناسی‌های کمی سود می‌جویند نیز بی‌بدیل هستند.

نگارنده بر این باور است که آنچه در جداول فوق دیده می‌شود، در واقع به نوعی بیانگر روند رو به افول حاکمیت «روشن‌فکران» در فضای اندیشگانی برخی حوزه‌های علوم اجتماعی و استقرار «دانشوران» به جای آنان می‌باشد که طی دهه‌های اخیر در فضای آکادمیک کشورهای توسعه‌یافته در جریان بوده است. طی این فرآیند، روشن‌فکران در توافقی ناخواسته به تدریج بخشی از مسئولیت‌های پیشین خود را به دانشوران واگذار می‌کنند تا بدین اعتبار، پاسخ پژوهشگران علوم اجتماعی به برخی پرسش‌های متداول به جای آنکه تنها مبتنی بر بحث و استدلال باشد، بر اساس مدل‌های دقیق ریاضیاتی-آماري مطرح شود. چنین روندی در تاریخ متأخر ادبیات روش‌شناسی دیگر رشته‌های علوم اجتماعی نیز به چشم می‌خورد و خبر از تغییری مهم در فضای فکری اندیشه‌ی انسانی و نوع نگاه به علوم اجتماعی و انسانی می‌دهد.

ایران در حوزه‌های گوناگونی همچون فرسودگی بافت‌ها و یا مواردی از این دست نمی‌تواند در فوریت زمانی نسبت به رفع آن‌ها اقدام کرد. اما زه‌کشی و جدول‌گذاری در برخی از مناطق و محدوده‌های غیر استاندارد، ذخیره‌ی انرژی، سوخت، منابع غذایی، چادر، ادوات و تجهیزات مورد نیاز همچون دارو و اقلام بهداشتی، نوسازی و بازسازی خودروهایی امدادی و هماهنگی مضاعف بین دستگاهی، بین شهری و حتی بین استانی از ضرورت‌هایی است که می‌تواند ضریب آسیب‌ها را در مقابل وقوع سیلاب‌های احتمالی ناشی از این پدیده به حداقل ممکن کاهش دهد.

جاری شدن سیلاب ناگهانی در ماه‌های گذشته در مناطقی از استان تهران و کشته شدن تعدادی از هم‌وطنان و خسارات تحمیل شده به استان ایلام در روزهایی که گذشت تا حدودی ضریب آسیب‌پذیری ما را در مقابل حوادث احتمالی به تصویر کشید.

اما در کشاکش خیرها و صحبت‌های پیرامون پدیده‌ی ال‌نینو، شایعه‌ای در بین محافل خبری، که گاهی خبرگزاری‌های معتبری نیز در میان آن‌ها بودند، مطرح شد که:

«بر طبق خبرهای رسیده از سازمان جهانی هواشناسی برگرفته از ماهواره‌های اریکایی اعلان شده، کلیه‌ی کشورهای آسیایی که شامل ترکیه، ایران، عراق، افغانستان، پاکستان و چند کشور حوزه‌ی خلیج فارس با پدیده‌ی ال‌نینو روبرو خواهند شد و سرمای بسیار کشنده‌ای را تجربه خواهند کرد، از این رو کشورهای همسایه به‌حالت آماده باش کامل می‌باشند، به‌جز ایران که بخاطر مسائل مصلحتی و دولتی این خبر را از ملت مخفی کرده، زیرا احتمال قطع آب و برق به‌خاطر سرمای زیاد وجود دارد و چون امکانات کمی برای این قبیل برنامه‌ها فراهم شده و دولت جواب‌گویی نیاز نمی‌باشد، لذا سریعاً خبررسانی کنید، تا دچار دردسرهای بعدی نشوید و از این پدیده، سالم عبور کنید.»

که این اخبار به دلایلی که در ادامه می‌آید کاملاً غیر منطقی و برخاسته از هیجان‌های کاذب جمعی سودجو بوده است، که لازم است اطلاع‌رسانی در مورد آن صورت گیرد.

۱. ال‌نینو در ایران اثر غیر مستقیم دارد و با تأثیر روی سایر دورپیوندها بر مقدار، زمان و مکان بارش و دما تأثیر می‌گذارد.
 ۲. با توجه به ال‌نینو، امسال بارش زودتر از فصل آغاز شده و در زمستان نیز بارشی نرمال و حتی دمای هوایی تا ۱٫۵ درجه بیش از نرمال پیش‌بینی شده است!
 ۳. مرکز ملی اقلیم‌شناسی سازمان هواشناسی کشور، که مرکزی دولتی است، از سه ماه گذشته به ال‌نینوی قوی امسال همراه با جزئیات کامل در سایت خود اشاره کرده است.
 ۴. رخدادهای این‌چنینی را سازمان هواشناسی با دقت خوب تا دو هفته قبل از رخداد پیش‌بینی می‌کند تا متولیان مدیریت بحران کشور تمهیدات لازم را در این خصوص بیاندیشند.
 ۵. برخلاف ادعای شایعه، سازمان مدیریت بحران کشور به سازمان‌های مرتبط و رسانه‌های عمومی در خصوص آثار احتمالی رخداد ال‌نینو در کشور هشدار داده است!
 ۶. اگرچه تأثیرات سخت این پدیده در ایران یک احتمال است، اما سازمان مدیریت بحران کشور ۲۲ اقدام مختلف برای مقابله با ال‌نینو در ایران را در دست اقدام دارد.
- امید است نیروهای خدوم و دستگاه‌های ذیربط در عرصه‌ی مدیریت بحران در کنار مجموعه‌های خدماتی نسبت به افزایش حداکثری آمادگی‌ها و تأمین ملزومات مورد نیاز برای روبرویی با شرایط غیر طبیعی، اقدامات لازم را عملیاتی کنند تا در صورت ظهور و بروز حوادث آبی و غیر قابل پیش‌بینی ابتکار عمل و رفع تهدیدات در بالاترین سطح ممکن حفظ شود. به تعبیر اندیشمندی، تجربه آن نیست که بر ما گذشته بلکه عمل کرد ما در مقابل وقایع، تجربه نامیده می‌شود. به طور یقین می‌توان با دوراندیشی لازم در شرایط فعلی نسبت به پشت سر گذاشتن زمستانی کم‌خطر پیش از آن‌که خیلی زود دیر شود امیدوار بود.

امینی به ثمر نشست و رفته رفته اقتصاد ایران وارد دوران طلایی رشد خود شد. ویژگی بارز و مهم این دوره‌ی رشد اقتصادی در ایران این بود که نرخ رشد سهم بخش خصوصی در اقتصاد بیش از نرخ رشد اقتصاد بود. بخش خصوصی رفته رفته به بازی گرفته‌شد و برخی از کارخانجات و صنایع متوسط و کوچک توسط این بخش مهم اقتصاد شکل گرفت، (البته عالیخانی در خاطرات خود بیان می‌کند که او قصد داشت حتی بخش خصوصی ایران در صنایعی چون پتروشیمی یا ماشین‌سازی و ذوب آهن هم شرکت کند که با مخالفت شدید شاه و نخست‌وزیر همراه بوده است). این ویژگی که در تاریخ اقتصادی معاصر ایران فقط مختص دهه ۴۰ است اتفاق مهم، بزرگ و سترگ بود که اگر ادامه می‌یافت نه شاید، که قطعاً وضعیت امروزه اقتصاد و سیاست ایران بسیار متفاوت بود. در این دوره تقریباً در سال ۱۳۵۳ با زیاد شدن شدید درآمد نفت (که علت‌های آن بیشتر سیاسی بود تا اقتصادی) نظم و انضباط مالی دولت بهم ریخت. عبدالمجید مجیدی رئیس سازمان برنامه و بودجه و از بزرگترین برنامه‌نویسان تاریخ ایران در خاطرات خود ذکر می‌کند که به دستور شخص شاه برای هزینه کردن این مقدار هنگفت پول که اقتصاد ایران به هیچ وجه ظرفیت پذیرش آن را نداشت، بیش از دو بار برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی کشور دچار تغییرات عظیم شد. جنون شاه برای سرعت دادن به توسعه‌ی کشور و عدم توجه به هشدارهای اقتصاددانان (گروهی از کارشناسان سازمان برنامه با ارسال نامه‌ای شجاعانه به شاه هشدار دادند که اتحاد این سیاست‌های اقتصاد به ضرر کشور و منافع ملی است اما شاه اعتنایی به آن‌ها و دیگران نکرد) نتایج هزینه کردن پول نفت بیش از ظرفیت اقتصاد ایران فاجعه‌ای تمام عیار به ارمغان آورد از جمله نرخ بالای تورم و رکود بخش‌های تولیدی شد. (عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که اقتصاد ایران در آن سال‌ها دچار بیماری هلندی شد که هنوز هم سایه‌ی آن بر سر اقتصاد کشور سنگینی می‌کند). و باز هم داستانی که بعداً هم تکرار شد و واقعیت، سبلی محکمی به گوش دولت‌مردان ایرانی زد و آن اینکه درآمد بالا از طریق قیمت زیاد نفت همیشگی نیست. بررسی این دوره در اقتصاد ایران نیاز به واکاوی و تحقیق بیشتر برای پی بردن به زوایای پنهان آن دارد، از جمله دلایل موفقیت و چرایی توقف و به بن‌بست رسیدن این دوره‌ی شکوفایی (دکتر موسی غنی‌نژاد نگارش کتابی در همین زمینه را به اتمام رسانده‌اند که بنا به گفته‌ی خود ایشان به نگارنده در طی دو ماه آتی از سوی انتشارات دنیای اقتصاد چاپ و به بازار عرضه خواهد شد) و در پایان شاید بتوان گفت عدم علائیت و هیجان‌زدگی دولت‌مردان و شخص شاه و دلایل ساختاری دیگری (چه از منظر اقتصاد و چه از منظر سیاست) باعث به پایان رسیدن طلایی‌ترین دوره‌ی رشد اقتصاد ایران شد.

¹Druckman, James N., Donald P. Green, James H. Kuklinski, and Arthur Lupia. «The growth and development of experimental research in political science.» American Political Science Review 1۰۰, no. ۳:۵۰-۶۰ (۲۰۰۶): ۴۰-۴۱.

² American Political Science Review

³ King, Gary. «On political methodology.» Political Analysis (۲۹-۱): (۱۹۹۰).

⁴ در این مقاله، این واژه در برابر واژه‌های انگلیسی Polimetrics یا Politometrics به کار می‌رود که از دهه‌ی هفتاد میلادی مطرح شدند.

⁵ Ray C. Fair

⁶ Fair, Ray C. «The effect of economic events on votes for president.» The Review of Economics and Statistics (۱۷۲-۱۰۵): (۱۹۷۸).

⁷ برای بررسی این فرآیند در روش‌شناسی‌های پرکاربرد در رشته‌ی اقتصاد، به صفحه‌ی بازدم بخشی مقدمه‌ی کتاب زیر نگاه کنید:

Blaug, Mark. The methodology of economics: Or, how economists explain. Cambridge University Press, ۱۹۹۲.

آب

گاهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی
سال دوم، شماره ششم، آذر ۹۴
شماره مجوز: ۹۲۲۲۲۴

طراح لوگو و صفحه‌آرا:
امیررضا رنگ‌آمیز

ویراستار:
علی نیک‌خواه

صاحب‌امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر:
علیرضا هاشم‌نژاد

شماره همراه: ۰۹۳۵۴۰۷۴۷۱۵
پست الکترونیکی:
nashrie.baztab@gmail.com

همکاران:

مهدی طاهریان، هدی جاودانی، عاتکه ابراهیمی، مهدی عارفان، سروش فرشچین، محمد باباخانی، عارفه عثمانش، سروش معروضی، ابوالفضل رضایی، صالح شعبی، فاطمه سوقندی، صالح بندار بیدخش، هما خدادادی، آروین فیروزی

نشریه بازتاب و انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش
از علاقه‌مندان دعوت به همکاری می‌کند.

ادبیات

گلستان، سه برداشت!

«وقتی که در زدیم از روی سردرِ خانه، خروس انگار پارس کرد.»

• صالح بندار بیدخش - معماری ۹۰ دانشگاه شاهرود

۱. داستان بلند «خروس» را روایت (یا پیشبینی) انقلاب ایران می‌دانند، و در کارگاه‌های ادبی مثالی است از داستان نمادین. ابراهیم گلستان در «خروس» داستان دو مهندس را روایت می‌کند که به اجبار مجبور می‌شوند شبی را مهمان یکی از بزرگان محلی باشند. جغرافیای داستان، یکی از هزاران روستای حاشیه‌ی خلیج فارس است و ماجراهایش حول کشاکش مهندسان، خروس، روستاییان و صاحب‌خانه شکل می‌گیرد. این خلاصه‌ی داستان است بدون آنکه از جذابیت داستان برای افرادی که موفق به خواندنش نشده‌اند، بکاهد.

با این حال «خروس» در جغرافیای محلی اثر، گرفتار نمی‌شود و رنگ‌وبوی بومی صرف نمی‌گیرد، بلکه شدیداً تعمیم‌پذیر است و جهان داستان می‌تواند تا ابد توسعه یابد. گلستان استاد این کار است. روایت داستانی نفس‌گیر و جذاب و قراردادن مصالحی در آن که به داستان این قابلیت را می‌دهد که در سطوح دیگری معنا یابد. خود او از این کار، اینگونه یاد می‌کند که «اگر این قصه در او رنگ‌های دیگری را به صدا دریاورد، تارهای دیگری را بنوازد و این سبب بشود که یک جریان مطلقاً تازه‌ای در ذهن او آغاز بشود، چه بهتر». از فیلم‌های «خشت و آینه»، «اسرار گنج دره‌ی جنی» و دیگر داستان‌هایش همچون «از روزگار رفته حکایت» نیز چنین خوانش‌هایی صورت گرفته است.

۲. نثر ابراهیم گلستان دیگر وجه مشخصه‌ی اوست. نثری آهنگین با ضرب آهنگی عجیب. آهنگین نه به معنای نثر مسجع که به عنوان مثال خواجه عبدالله انصاری را به یاد می‌آورد بلکه به معنای کلماتی آهنگین و ضرب آهنگی که با سطح تنش در اثر، متناسب باشد. گلستان خود، عبارت نثر آهنگین را بر نمی‌تابد و در این باب می‌گوید: «من اصلاً به این کتگوری نثر آهنگین اعتقادی ندارم. آهنگ از کلمه‌هاست نه اینکه کلمه‌ها در یک آهنگ جا گرفته باشند... این کلمه‌های فارسی هرچند کوتاه و بلند و با طنین‌های مختلف باشند همه‌شان توی یک کوک و کلید هستند، به هم می‌خورند. شما اگر بخواهید وسط یک شعر فارسی یک کلمه فرنگی بگذارید، آن‌طور که فرنگی تلفظ می‌کند، نه آن که شما بخواهید فارسی‌ش کنید، این اصلاً به کلی نظم وزن را بهم می‌زند.» نثر او در خروس از روایت و داستانی که می‌گوید به هیچ عنوان جدا نیست. عبارات و کلمات او به قدر همان خروس داستان بُرنده و نافذند و علیه سکون در زبان، بر می‌آشوبند. با این حال نگارنده معتقد است نثر او در مجموعه‌ی «مد و مه» و داستان «از روزگار رفته حکایت» از نظر آهنگ به عالی‌ترین سطح پیوستگی با درون‌مایه و سطح تنش در یک داستان کوتاه می‌رسد.

۳. اما اهمیت گلستان تنها به مسائل تکنیکی محدود نمی‌شود و اتفاقاً دلیل حضور مداومش در فضای رسانه‌ای از جنس دیگری است. او نویسنده‌ای است نه متعلق به امروز، (امروز به معنای صرف تاریخش). گلستان متعلق است به دوره‌ای که حالا بخشی از تاریخ ماست و صرف حضور یک شاهد عینی همیشه جذاب است. او روایتگری است عصبی و پرخاشگر که بدون پرده‌پوشی و مصلحت‌جویی به روایت تاریخ می‌پردازد و آدم‌ها را قضاوت می‌کند. به عنوان مثال در باب هدایت می‌گوید: «هدایت این جوانمردی و بزرگی را داشت که نخواهد تخته پوست پهن کند و مرشد بازی دریاورد. هدایت این جوانمردی را داشت که نخواهد فقط نمونه خودش را تنها نمونه بداند. ... در کافه فردوسی که می‌نشست به عنوان وظیفه‌ی قطب بودن نمی‌رفت؛ بلکه خودش می‌رفت حتی کنجکاوها را هم از دور خودش می‌پراند. برای این نمی‌رفت آنجا بنشیند که بیایند دورش» اگر مسعود کیمیایی را کنار بگذارید دیگر هیچکسی که با صادق هدایت (و دیگران هم عصرانش) پشت یک میز نشسته باشد، در قید حیات نیست. گلستان سال‌هاست اثری منتشر نکرده اما همچنان در فضای رسانه‌ای تاریخ را قضاوت (!) می‌کند.

پ.ن: نقل‌قول‌ها همه از کتاب «گفته‌ها» ابراهیم گلستان - چاپ دوم ۱۳۸۷ - نسخه نشر بازتاب نگار

ادبیات

کسی که مثل هیچ‌کس نیست!

(یادداشتی در بررسی نظرات مقایسه‌ای بین فروغ فرخزاد و پروین اعتصامی در بین عموم)

• فاطمه سوقندی (کارشناسی ارشد زبان و ادبیات زبان فارسی)

• در خرمی بر سرایی ببند / که بانگ زن از وی برآید بلند (سعدی، بوستان، باب هفتم)

• مرد، با خشونت تمام سر خانم‌های شاعر حاضر در مجلس فریاد کشید که: اگر می‌خواهید شاعر شوید مبادا به فلاکت فروغ دچار شوید، اگر می‌خواهید شاعر شوید، پروین بشوید... بغض گلویم را گرفته بود می‌خواستم در دفاع از فروغم داد سخن سر بدهم ولی بی‌فایده می‌دیدم جدل را. این یادداشت نه چندان تخصصی، شاید ادامه‌ی همان بغض است.

بارها و بارها دیده‌ایم و شنیده‌ایم که «پروینی»‌ها با «فروغی»‌ها فرق دارند و افراط‌گرانه می‌کوشند حقانیت خود را به هر شیوه‌ای که شده ثابت کنند، و اما برویم سر اصل مطلب! چرا برخی فروغ را برتر می‌دانند و برخی پروین را؟

همواره پروین اعتصامی را به‌خاطر شعرهای اخلاق‌گرا و گرمش در ذهنمان داشته‌ایم. پروین نازنینی که از اشک یتیم جاری بود و در قلندرماهی مست مقابل محتسب نفس می‌کشید. اما آن‌چه به نظر من باعث این اختلافات شده، نقش زن در شعرهای اوست. «زن» در شعرهای پروین همان «زن خوب فرمان‌بر پارسا» ی سعدی شیراز است. پروین که گویا به مدد پدرش، در سایه‌ی اندیشه‌های سعدی و ناصرخسرو و سنایی و محمّد غزالی زیسته است، جهان شاعرانه‌اش جایی برای زن عصیان‌گر معاصر ندارد. او از پشت پرده‌ی سنت به جهان و زن می‌نگرد، انتقادهای اجتماعی‌اش هم ملایمت سنتی و سعدی‌وار، با خود به همراه دارد.

و اما فروغ فرخزاد... احتمالاً طرفداران متعصب فروغ هم به این دوراهی قضاوت بین سه دفتر اول فروغ و دو دفتر آخر او رسیده‌اند. به نظر صاحب‌نظران ادبیات معاصر، اشعار فروغ به همین شکل به دو دسته تقسیم می‌شوند. اشعار مردستیز، عصیان‌گر (حتی به آفریدگارش)، منتقد تند و آتشین، با تصاویر اروتیک و سیاه در سه دفتر اول است و اما دو دفتر دیگر قصه‌اش دیگر است. آن هم درست در زمانی که فروغ تولدی دیگر یافته و به



آغاز فصل سرد ایمان آورده بود. فروغ مدرن روشنفکر، این‌بار از قفس تنگ خود بیرون جهیده بود و در ذرات هوای تمام جهان گسترش یافته بود و نفس می‌کشید، این بار دیگر ساده‌لوحانه و لجبازانه، با حمله به تابوها، به مبارزه با فرهنگ چندهزارساله‌ی مردانه نیامده بود. و شاید این فروغ هم دیگر آن «فروغ» پیش نبود، شاید اصلاً مثل کسی که «مثل هیچ کس نیست» هم نبود. بسیاری از صاحب‌نظران در این حوزه معتقدند که زبان و دیگر لایه‌های ادبی این دو دفتر دوم وجه برجسته و تمایزبخش اشعار فروغ با دیگر شاعران عصر خودش است. البته مجال بررسی مفصل و حتی مقاله‌وار این موارد را در این مقال هم نداریم. هنوز که هنوز است به حرف‌های آن مرد فکر می‌کنم و ده‌ها و ده‌ها دیگرانی که دیده‌ام و شنیده‌ام که چگونه پروین و فروغ را از یک‌دیگر به هم پیوسته‌ی ادب معاصر فارسی تکه کرده‌اند و جداگانه پرستیده‌اند بدون اینکه از دیدگاه منسجم و به‌هم پیوسته‌ی تاریخ ادبیاتی بهره ببرند. بدون اینکه دست از نقد سنتی بردارند و شاعران را اینگونه بی‌اساس قضاوت نکنند.

اما خودمانیم، به راستی کدام یک؟! فروغ یا پروین؟!

اجتماع

استرس اجتماعی و سیاست‌های پولی

• ابوالفضل رضایی -

پژوهشگری علوم اجتماعی ۹۱

اثرات اجتماعی بر شروع و روند ادامه‌ی یک بیماری خاص، به متغیرهایی چون جنس، سن، نژاد، طبقه‌ی اجتماعی و شرایط زندگی محدود نیست، بلکه به سبک زندگی و عادات و رسوم هم مربوط است. تشخیص این نکته نیز مهم است که کنش متقابل، بین ذهن و بدن یک عامل عمده در فهم سلامتی را نشان می‌دهد. شرایط اجتماعی می‌تواند علت استرس شدید باشد که بر سلامتی و طول عمر اثر می‌گذارد. به عنوان یک نمونه‌ی افراطی در این مورد، می‌توان به مرگ سروان ۲۷ ساله‌ی ارتش اشاره کرد، او در سال ۱۹۶۳ که رئیس جمهوری جان اف. کندی ترور شده بود، فرماندهی دسته‌های تشریفاتی سربازان در مراسم تشییع جنازه‌ی رئیس جمهور بود. «او بعد از ده روز به خاطر ناراحتی قلبی و لختی حادّ خون درگذاشت.» (بر اساس گزارش روزنامه‌ی آنجل ۱۹۷۱:۷۷۴)

استرس می‌تواند به عنوان واکنش شدید ذهن-بدن به کشش هیجانی ترس یا عصبانیت در فرد تعریف شود. استرس نوعاً با موقعیتی آغاز می‌شود که مردم می‌ترسند یا برایشان غم‌انگیز است. مثال‌های یک موقعیت استرس‌زا که می‌تواند بر سلامت روانی و جسمی اثر بگذارد شامل طلاق، مهاجرت، شرایط دشوار کاری، از دست دادن شغل و زندانی شدن می‌شود.

جامعه‌شناس فرانسوی، امیل دورکیم، در مطالعات سال ۱۸۹۷ خود در توضیح نرخ‌های متفاوت خودکشی در میان گروه‌بندی‌های مختلف حرفه‌ای و مذهبی اظهار کرد که خودکشی یک موضوع انتخاب تماماً آزاد برای افراد نیست. او باور داشت که خودکشی یک واقعه‌ی اجتماعی است و با علت‌های اجتماعی قابل توضیح است. به نظر دورکیم خودکشی انواعی دارد و او رابطه‌ی هر کدام را با استرس بیان می‌کند. اهمیت جهت‌گیری دورکیم به فراگردهای اجتماعی به فراسوی مسأله‌ی خودکشی بسط می‌یابد. چرا که این فقط یکی از راه‌های فراوانی است که شخص می‌تواند نسبت به مسائل اجتماعی و روانی واکنش نشان دهد. آنچه روشن است نظر دورکیم درباره‌ی ظرفیت جامعه برای خلق موقعیت‌های استرس‌زا است که مردم مجبورند به این موقعیت‌ها پاسخی بر خلاف انتخاب خود بدهند.

پیش از این نیز گفتیم که اثرات استرس می‌تواند منجر به آسیب فیزیولوژیک شود، برای مثال در یک سری تحقیقات که ده سال به طول انجامید، ام.

هاروی، برنر بین شیوع بیماری‌های قلبی، نارسایی کلیوی، بیماری‌های روانی - حرکتی و حتی مرگ و میر اطفال با رکود اقتصادی رابطه‌ای برقرار کرد. بر اساس این تحقیقات که در آمریکا و اروپای غربی انجام شد، ادعای برنر این است که کمتر حوزه‌ای از زندگی ما به طور منناداری از اقتصاد تاثیر نمی‌پذیرد. او با مقایسه‌ی چرخه‌ی اقتصادی و آمارهای سلامتی، استدلال می‌کند که بحران‌های اقتصادی، استرس را در افراد تشدید می‌کنند. برنر دریافت که در دوران بحران، حملات قلبی افزایش می‌یابد. معمولاً موج اول مرگ در سه سال نخست پس از پیدایش بحران و موج دوم مرگ، پنج تا هفت سال پس از بحران رخ می‌دهد. شکافی که بین این دو موج از نظر زمانی وجود دارد، زمانی است که بیماری‌های قلبی بروز پیدا می‌کنند و منجر به موج دوم می‌شوند. موج‌های مرگ بر اثر نارسایی کلیوی عموماً دو سال بعد از وقوع بحران ظاهر می‌شوند. نرخ مرگ و میر اطفال هم به طور خاص در دوره‌های بحران قابل توجه است. مادرها از استرس ناشی از بحران رنج می‌برند که منجر به افزایش فشار خون و کاهش سلامتی خودشان می‌شود. این خود به زایش فرزندان که شانس زنده ماندن کمتری دارند می‌انجامد.

آنچه طی یک بحران اقتصادی سبب استرس می‌شود تشدید منازعه برای نیازهای اساسی زندگی (غذا، مسکن، پوشاک، حفظ سلامتی و سواد برای کودکان) و نیز از دست دادن جایگاه اجتماعی و اعتماد به نفس است که با بیکاری و تلاش برای رسیدن به رفاه مرتبط است. این استرس‌ها ادامه می‌یابد تا هنگامی که به افزایش در مصرف سیگار و مشروبات الکلی منجر شود. از نظر برنر، استرس اجتماعی ناشی از شرایط اقتصادی، با افزایش عوامل خطرناک زیادی شناخته می‌شود که با بسیاری از بیماری‌ها همراه است. برنر دو توضیح برای یافته‌های خود ارائه داد. یکی فرضیه‌ی برانگیختگی، که در آن استرس ناشی از جابه‌جایی سبک زندگی معمول شخص یا جلوگیری از پیشرفت آن طی یک رکود اقتصادی است. این سبب آسیب‌پذیری مردم می‌شود تا جایی که در یک بیمارستان روانی بستری شوند. فرضیه‌ی دوم فرضیه‌ی برهنگی است که بر اساس آن رکود اقتصادی به خودی خود منجر به شیوع بیماری روانی نمی‌شود. بلکه پیش از مبتلا شدن به بیماری روانی با جدا کردن ذره ذره‌ی منابع اقتصادی از مردم آنها را برهنه می‌کند. این افراد که از لحاظ روانی لب مرز هستند، ممکن است در دوران رونق اقتصادی بتوانند از خود حمایت کنند و به جایی برسند ولی این حمایت، تا هنگامی ادامه دارد که اوضاع بد شود و منابع اقتصادی خود را از دست بدهند. برای این افراد حاشیه‌ای، در یک چرخه‌ی اقتصادی رو به نزول، بیمارستان‌های روانی می‌تواند منبع جذابی برای غذا و سرپناه باشد.

به هر حال، اهمیت کار برنر در این است که نشان می‌دهد گرایش‌های نزولی در فعالیت‌های اقتصادی ممکن است افراد خاصی را به استرس مبتلا کند. تا حدی که خواهان بستری شدن در بیمارستان روانی شوند. به‌خصوص افرادی که منابع اقتصادی اندکی دارند.

با توجه به سیاست‌های پولی انقباضی (به تدابیری اطلاق می‌شود که کاهنده‌ی عرضه‌ی پول باشند) دولت بازدهم، می‌توان انتظار جدا شدن ذره ذره‌ی منابع اقتصادی از مردم، به‌خصوص افراد کم درآمد جامعه را داشت. هرچند که دولت بازدهم در زمینه‌ی اقتصاد، موفق‌تر از دولت قبل بوده، اما باید با اتخاذ یک بینش نظام‌مند، به بروز چنین مسائل و معضلاتی هم آگاه باشد. به این معنا که اتخاذ هر سیاستی، از جمله سیاست‌های پولی، جزئی از سیاست‌گذاری کلی‌تر است و باید چنان تعیین شود که با سیاست‌های دیگر، مجموع سیاست‌های دولت را در نیل به اهداف خود یاری دهد.